

## بلي واقعا همه عيبيها در مسلماني ماست نه در اسلام (تصحيح توضيحي پيرامون يک واقعت تاريخي)

نخست بايد بدانيم که دين (اسلام) عبارت از رسالت رباني است که توسط رسول الله صلی عليه وسلم برای رهنمايي بشریت نازل گردیده است. ودين عبارت از راهبردي است که همه جوانب عملي زندگي بشري را تنظيم مي نمايد، راهبرديکه در آن تصور اعتقادي نیز شامل است که حقيقت کاینات را بيان و تفسير مي نمايد، وحيثيت و مقام انسان را درين کاینات تعين مي کند، و نیز مقصد وهدف وجود انساني را بيان مي دارد. .. همچنين درين راهبرد آن نظام هاي عملي هم شامل است که از همين تصور اعتقادي سر چشمه ميگيرد وبالاي همين تصور استوار است، واین نظامها همه جوانب زندگي بشري را دربرميگيرد، مانند نظام اخلاقي، نظام سياسي، نظام اقتصادي، نظام اجتماعي

.....

ونه هم دين عبارت از آنعده عبادات و مناسک است که مؤمنان آنرا بطور انفرادي و دستجمعي بجا مي آورند و صفت مؤمن بودن را در نتیجه این عبادات نایل مي شوند!

پس دين به اساس این اعتبار که راهبرد زندگي بشري است و همه جوانب زندگي بشري را بايد تنظيم کند- محظ يک عقیده وجداني نيست -که از همه جوانب زندگي بشري رانده شود. با وجود اینکه از قديم الايام این تلاش براه انداخته شده است تا دين را از همه جوانب عملي زندگي بشري رانده و آن را در دایره عقیده وجداني محصور گردانند و دين را از دنيا جدا سازند که همين تفکيک بين دين دنيا، دين و دولت، دين و زندگي بشري موجب شد تا مسيحيت از خط اصلي که بايد تنظيم کننده جوانب عملي زندگي بشري مي بود انحراف کند و دست خور هوا و هوس بشري شود.

در مورد پرسشهاي مغرضانه که از سوي بعضها براي خلق فتنه و ايجاد فاصله از دين در زندگي بشري، وياهم عدم ضرورت براي دين در ساحه زندگي عملي انسان، و يا هم امکان خطا و غلطي در دين مابين اسلام بنا بر بشر بودن رسول الله صلی عليه وسلم در مضمون تحت عنوان واقعا همه عيب ها در مسلماني ماست؟ مطرح شده و براي مدت طولاني روي صفحه پورتال افغان جرمن وجود دارد بر علاوه از جوابهاي برادران که در مورد نوشته اند بالاخص قسمت دوم مضمون کوهستاني صاحب که در پورتال افغان جرمن به نشر نرسيد نکات آتي را مي افزايم.

۱- اسلام دين برحق و ناسخ ادیان سابقه بوده است وساير ادیان هرگز راه رسيدن به الله بزرگ نميباشد و نه هم راه تقرب به الله بزرگ شده ميتواند. واین بخاطر يکه حقايق بزرگ کونی مطلق بوده و جای نسبیت که گنجایش تفسير های مختلف داشته باشد ندارد. ودر غير آن به سفسطه خواهيم رسيد که از مطلق بودن حقايق در انکار بصورت ميآيد، بطور مثال: الله متعال ذات يگانه بوده که شريك ندارد، واین يک حقيقت مطلق بوده که نمی توان تفسير و فلسفه مسيحيت هم در مورد قابل پذيرش باشد که ميگویند: الله سه ذات وياهم سوم سه ذات ميباشد و این مطلب در قرآنکريم بصورت کاملا واضح بيان گردیده است. بناء نبايد گفت که دين منحيت بحر است که در يک کوزه گنجانيده شده نميتواند.

۲- دين اسلام که دين برحق بوده همان دينی است که الله بزرگ توسط پيغمبر آنرا به مردم تبليغ نموده است که در ان گنجایش خطا و غلطي وجود ندارد و دين درينجا همان ثوابتی بوده که از پيغمبر بصورت قاطع و غير قابل شک بما رسیده است. رسول اکرم صلی الله عليه وسلم تبليغ کننده این دين ميباشد که در رسالت خویش امين بوده و آنرا بدون کم وکاست انجام داده است و نصوص قطعی قرآنکريم به این دلالت دارد. و بايد متوجه بود که شخصيت رسول الله صلی الله عليه وسلم دو بعد اساسی دارد يکی هم اینکه او رسول و پيغمبر بوده و ديگري هم اینکه او بشر بوده (قل انما انا بشر مثلکم يوحی الی) خواسته رسالت این بوده تا رسالت بدون کم کاست برای رهنمايي بشریت رسانيده شود و زندگي رسول اکرم صلی الله عليه وسلم پيش از نبوت و بعد از نبوت همه دلالت بر آن دارد که او صادقانه این رسالت را رسانيده است، و جانب ديگر اینکه او بشر بوده و بنا به بشریت او در مواردی تصرف ميکند و اجتهاد ميکند که شايد در بعضی موارد صواب با او همراه نبوده و وحی الهی او را تصويب نموده است و آيت های هم در مورد در قرآنکريم آمده است.

براي روشني بيشتري دو مثال ذيل را ياد آور شده مي توانيم.

دپانو شميره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

اول : وقتیکه قرانکریم بالایی سرور کاینات صلی علیه وسلم از جانب الله متعال نازل میگردد از خوف فراموشی رسول الله صلی علیه وسلم آنرا پی در پی تکرار می نمودند ، مگر الله سبحانه و تعالی در سه مورد به ذریعه آیات قران کریم ایشان را اطمینان عنایت فرمودند که حفظ قران کریم را خود الله متعال عهده دار گردیده اند ، پس درین ثوابت که الله تعالی آنرا برای بهبود زندگی بشری عنایت فرموده است هیچ گونه موردی وجود ندارد که در آن احتمال خطا و غلطی وارد باشد ، و شک نمودن درین ثوابت دین به مثابه شک داشتن در مورد ذات الله متعال می باشد چونکه الله متعال این ثوابت و قطعیات دین را به ذریعه رسول الله صلی علیه وسلم بما رسانیده است .

دوم : روزی رسول اکرم صلی علیه وسلم امامت می نمودند در قرائت یکی از آیات را فراموش کردند ، وقتیکه از نماز فارغ شدند یکی از اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین از او صلی علیه وسلم پرسیدند که آن آیت را فراموش کرده اند یا اینکه کدام تفسیر دیگری وجود دارد . رسول الله صلی علیه وسلم در جواب فرمودند که آنها این آیت را فراموش کرده اند و این به آن بعد بشری رسول الله صلی علیه وسلم دلالت می نماید .

قطعیات دین که بصورت روشن و از راه یقینی بما رسیده است گنجایش تفسیرات مختلف ندارد و جای اجتهاد هم در آن وجود ندارد ، و نصوص شریعت باید در روشنی قواعد زبانی که در چوکات آن این نصوص نازل گردیده ( زبان عربی) باید فهمیده شود ، و باید از تلاعب احتمالات غیر علمی در مورد نص شرعی خودداری صورت گیرد ، و در غیر آن نصوص شریعت به معمای تبدیل خواهد گردید ، که هر شخص طبق خواسته و هوس خویش از آن تعبیر خواهد کرد ، که رول توجیهی و ضبط جامعه را از آن برخوردار داشت ، و مقصد دین که همانا توجیه بشریت بطرف خیر است از بین خواهد رفت ، طوریکه مسیحیت در آغاز دعوت خویش از افکار بت پرستی رومانی ها که در آن زمان بر وطن مسیحیت حکمروایی داشتند متأثر شد ، و عدم سازگاری شرایط برای نقل نصوص دینی بشکل متواتر و سلیم درین امر افزود تا با نصوص شرعی دین مسیحیت افکار بشری مخلوط گردد . وقتی عیسی علیه السلام بعد از یهودیت برای بنی اسرائیل با رسالت ربانی خویش تشریف آوردند ، یهودها از رسالت وی رو گشتاند و آنرا نه پذیرفتند ، و در مقابل دعوت وی جبهه گیری نمودند تا کار بجای رسید که به اساس تحریک حکمران رومانی (ببلاطس) یهودها آنقدر گمراه شوند که عیسی علیه السلام را بکشند و آنرا صلیب کنند ، اگر مرگ عیسی علیه السلام بدست خداوند متعال نمی بود و وی را به سوی خویش به آسمان ها بلند نمی نمود .

از خواسته خلود این دین تا بتواند تغییرات زمانی و مکانی را در بر گیرد شارع مساحتی را در تفسیر نصوص و یاهم تطبیقات نصوص برای علما و مجتهدین گذاشته است و این تفسیرات علما و یا هم اجتهادات آنها حق مطلق را تمثیل نمی کند و گنجایش خطا و صواب در آن وجود دارد و این امر از کمال دین نمیگاهد بلکه عنصر تکامل این دین بوده که به عقل بشری احترام گذاشته تا در روشنایی نصوص تحولات نامحدود در زندگی بشریت را تنظیم نماید . و در غیر آن چه نوع ممکن است این حوادث نامحدود توسط نصوص محدود تنظیم و توجیه گردد .

پایان      والله ولي التوفيق .